

The Role of Anti-Arrogance (*Istikbār-Setīzī*) in the Political Discourse of Sayyid Qutb and the Supreme Leader of the Islamic Revolution

Seyyed Abdolmohammad Sharifat¹

Mahmoud Shahriyari Zadeh Khoramdashti²

(Received on: 2025-10-09; Accepted on: 2025-12-01)

Abstract

This study conducts a comparative analysis of the role of anti-arrogance (*Istikbār-Setīzī*) within the political discourse of two prominent thinkers of the Islamic world: Sayyid Qutb and the Supreme Leader of the Islamic Revolution. Given the significance of this theme in determining how the Islamic world confronts Western hegemony and its subsequent impact on the political and cultural destiny of Islamic societies, the necessity of this research is increasingly evident. Sayyid Qutb, by introducing the concept of “Modern *Jāhiliyyah*” (ignorance) and fundamentally rejecting Western civilization, formulated a discourse of anti-arrogance based on an absolute and radical confrontation with existing systems. In contrast, the Supreme Leader of the Islamic Revolution, by elucidating the concept of the “Global System of Domination” and analyzing its cultural, political, and economic dimensions, has presented a constructive, realistic, and civilization-building discourse framed within “Religious Democracy” and “Islamic Unity”. Employing a descriptive-analytical methodology based on library research and comparative analysis, the findings reveal that while both thinkers identify “Arrogance” (*Istikbār*) as the primary enemy of the Islamic Ummah, they differ fundamentally in their foundations, methodologies, and outcomes. Qutb’s discourse, due to its radical and negationist approach, has led to political deadlock; whereas the discourse of the Supreme Leader of Islamic Revolution, by leveraging internal capacities, the unity of the Ummah, and religious rationality, has paved the way for a new Islamic civilization and the creation of a sustainable and inspiring system.

Keywords: Anti-Arrogance (*Istikbār-Setīzī*), Sayyid Qutb, Supreme Leader of the Islamic Revolution, Political Discourse, Modern *Jāhiliyyah*, Global System of Domination, Religious Democracy

1. Assistant Professor, Department of Islamic Schools of Thought, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author) – sharifmohamad110@gmail.com

2. Ph.D. in Wahhabism Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran – m.shahriyari79@gmail.com

بررسی تطبیقی نقش استکبارستیزی در گفتمان سیاسی سید قطب و رهبر انقلاب اسلامی

سید عبدالمحمد شریفیات^۱

محمود شهریاری زاده خرمدشتی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۰]

چکیده

این پژوهش به صورت تطبیقی به بررسی نقش استکبارستیزی در گفتمان سیاسی دو متفکر برجسته جهان اسلام، سید قطب و رهبر انقلاب اسلامی می‌پردازد. با توجه به نقش این موضوع در چگونگی مواجهه جهان اسلام با سلطه‌گری غرب و تأثیر آن بر سرنوشت سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی، ضرورت انجام این پژوهش بیش از پیش آشکار می‌شود. سید قطب با طرح مفهوم «جاهلیت مدرن» و نفی کلی تمدن غرب، گفتمان استکبارستیزی را بر مبنای تقابل مطلق و رادیکال با نظام‌های موجود شکل داد. در مقابل، رهبر انقلاب اسلامی با تبیین مفهوم «نظام سلطه جهانی» و تحلیل ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن، گفتمانی ایجابی و واقع‌گرایانه و تمدن‌ساز را در چارچوب «مردم‌سالاری دینی» و «وحدت اسلامی» ارائه کرده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل مقایسه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد هرچند هر دو اندیشمند، استکبار را دشمن اصلی امت اسلامی می‌دانند؛ اما در مبنای، روش‌ها و نتایج تفاوتی بنیادین دارند. گفتمان سید قطب به سبب رویکرد رادیکال و نفی‌گرایانه، به انسداد سیاسی انجامیده؛ در حالی که گفتمان رهبر انقلاب اسلامی با اتکا به ظرفیت‌های داخلی، وحدت امت و عقلانیت دینی، زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی و ایجاد نظامی پایدار و الهام‌بخش شده است.

واژگان کلیدی: استکبارستیزی، سید قطب، رهبر انقلاب اسلامی، گفتمان سیاسی، جاهلیت مدرن، نظام

سلطه جهانی، مردم‌سالاری دینی

۱. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

sharifmohamad110@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری و هابیت‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.shahriyarii79@gmail.com

۱. مقدمه

موضوع استکبارستیزی از مسائل بنیادین در اندیشه سیاسی معاصر جهان اسلام است و به ویژه در مواجهه با تمدن غربی سلطه گر، جایگاهی محوری در گفتمان های سیاسی یافته است. دو چهره شاخص در این عرصه، سید قطب و آیت الله خامنه ای، هریک با رویکردی متفاوت، در تکوین و تبیین این گفتمان سهم بسزایی داشته اند. سید قطب در بستر استعمار و وابستگی کشورهای اسلامی، با نفی کامل تمدن غرب و نامیدن نظام های حاکم به عنوان «جاهلیت مدرن»، رویکردی رادیکال و تقابلی نسبت به غرب اتخاذ کرد. اندیشه او، هرچند در آغاز موجب بیداری اسلامی شد؛ اما به تدریج جنبه ای افراطی و واگرا به خود گرفت. در مقابل، آیت الله خامنه ای با تکیه بر تجربه انقلاب اسلامی و تحلیل نظام سلطه جهانی، گفتمان استکبارستیزی را در چارچوبی عقلانی تر و جامع تر بازتعریف کرد. او با تأکید بر ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سلطه، راهکارهایی همچون مردم سالاری دینی و وحدت اسلامی را برای مقابله با استکبار و تحقق تمدن نوین اسلامی پیشنهاد می کند. این پژوهش با مقایسه تطبیقی دیدگاه های این دو متفکر، می کوشد تفاوت های نظری و راهبردی آن ها را در مواجهه با استکبار تبیین کند و مسیر تحول گفتمان استکبارستیزی در اندیشه اسلامی معاصر را روشن سازد.

۲. چارچوب نظری

در تحلیل گفتمان سیاسی، مفاهیمی چون «دال مرکزی»، «دال شناور» و «دیگری سازی» ابزارهای قدرتمندی برای فهم چگونگی شکل گیری، تثبیت و تداوم یک گفتمان هستند. این مفاهیم به ما کمک می کنند تا با رمزگشایی از ساختار معنایی گفتمان، لایه های پنهان و آشکار آن را شناسایی کنیم و تأثیرگذاری آن بر مخاطبان را ارزیابی کنیم. در این پژوهش،

این چارچوب نظری برای تحلیل گفتمان استکبارستیزی سید قطب و رهبرانقلاب اسلامی به کار گرفته خواهد شد.

۲-۱. دال مرکزی

«دال مرکزی» مفهومی در نظریه گفتمان است که به واژه‌ای کلیدی، ایده‌ای بنیادین یا نمادی قدرتمند اطلاق می‌شود که در بطن یک گفتمان قرار می‌گیرد و معنای سایر عناصر گفتمان را حول محور خود سازمان‌دهی می‌کند. این دال، اغلب در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌ها، برجسته شده و به عنوان نقطه ارجاع اصلی، انسجام و هویت گفتمان را تضمین می‌کند.

در گفتمان سید قطب، «جاهلیت مدرن» را می‌توان به عنوان «دال مرکزی» استکبارستیزی او در نظر گرفت. او تمام مظاهر فرهنگ، سیاست، اقتصاد و تمدن غربی و حاکمیت‌های وابسته به آن را ذیل این مفهوم تعریف می‌کرد. «جاهلیت مدرن» برای قطب، نه تنها یک وضعیت نسبی، بلکه یک تقابل ایجابی و ایدئولوژیک بود که نیازمند نفی کامل و مقابله ریشه‌ای بود. هرگونه سازش یا پذیرش بخشی از این «جاهلیت» به معنای پذیرش بردگی و گمراهی تلقی می‌شد.

در گفتمان رهبری انقلاب اسلامی، «نظام سلطه جهانی» را می‌توان به عنوان «دال مرکزی» استکبارستیزی ایشان معرفی کرد. این مفهوم برخلاف «جاهلیت مدرن»، گستره وسیع‌تری از قدرت‌های استعماری و ظالم را در بر می‌گیرد و بر ابعاد پیچیده اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی این سلطه تأکید دارد. «نظام سلطه جهانی» برای رهبری، تنها یک دشمن بیرونی نیست؛ بلکه ساختاری نظام‌مند و جهانی است که تلاش می‌کند تا بر اراده ملت‌ها، به ویژه ملت‌های مسلمان، سیطره یابد. این دال مرکزی، رویکردی ایجابی و درعین حال تدافعی را در برابر این نظام ترسیم می‌کند.

۲-۲. دال شناور

«دال شناور» به واژه‌ها یا مفاهیمی گفته می‌شود که معنای ثابت و مشخصی ندارند و معنای آن‌ها در بستر گفتمان‌های مختلف و با توجه به نیازهای ایدئولوژیک تغییر می‌کند. این دال‌ها با قابلیت انعطاف‌پذیری خود، امکان پیوند دادن عناصر مختلف گفتمان و جذب مخاطبان متنوع را فراهم می‌آورند. «دال شناور» معمولاً در معرض معناسازی‌های گوناگون قرار می‌گیرد و توسط «دال مرکزی» معنای نهایی خود را می‌یابد.

در گفتمان سید قطب، مفاهیمی چون «اسلام اصیل»، «هجرت»، «جهاد» و «امت» می‌توانند به عنوان «دال شناور» در نظر گرفته شوند. معنای «اسلام اصیل» برای قطب، تنها در چارچوب آنچه او «شریعت ناب» می‌نامید، خلاصه می‌شد و هرگونه برداشت یا تفسیر دیگری از اسلام، حتی اگر ریشه در سنت اسلامی داشت، در زمره «جاهلیت» قرار می‌گرفت. «هجرت» نیز از مفهوم سنتی خود فراتر رفته و به معنای ترک جامعه «جاهلی» و عزلت‌گزیدن در جامعه‌ای اسلامی (یا تلاش برای تشکیل آن) تفسیر می‌شد. «جهاد» نیز معنایی صرفاً نظامی و تهاجمی پیدا می‌کرد. «امت» نیز به معنای امت اسلامی راستین و نه امت موجود که در «جاهلیت» غرق است، تلقی می‌شد.

در گفتمان رهبری انقلاب اسلامی، مفاهیمی مانند «استقلال»، «خودکفایی»، «مقاومت» و «تمدن نوین اسلامی» را می‌توان به عنوان «دال شناور» تحلیل کرد. «استقلال» در گفتمان رهبری، به معنای قطع وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از قدرت‌های سلطه‌گراست و با حفظ روابط منطقی و برابر با سایر کشورها منافاتی ندارد. «مقاومت» نیز نه تنها جنبه نظامی، بلکه جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و به معنای پایداری در برابر فشارهای خارجی و اتکا به توانمندی‌های داخلی است. «تمدن نوین اسلامی» نیز با رویکردی ایجابی و سازنده، طرحی برای آینده ارائه می‌دهد که بر پایه‌های معنویت، عقلانیت و عدالت استوار است.

۲-۳. دیگری سازی

«دیگری سازی» فرایندی است که در آن، یک گروه یا ایدئولوژی، دیگری را به عنوان «غیر» و «دشمن» تعریف می‌کند تا هویت خود را برجسته سازد و انسجام درونی خود را افزایش دهد. این فرایند معمولاً با نسبت دادن صفات منفی و تحقیرآمیز به «دیگری» همراه است و به توجیه سیاست‌ها و اقدامات تقابلی علیه آن «دیگری» کمک می‌کند.

سید قطب به شدت از «دیگری سازی» در گفتمان خود استفاده می‌کرد. او غرب و تمدن آن را به عنوان «دیگری» مطلق و دشمن اسلام معرفی می‌کرد. «جاهلیت مدرن» تجسم همین «دیگری» بود که با تمام ارزش‌های اسلامی در تضاد قرار داشت. حتی جامعه اسلامی موجود نیز که از نظر او در «جاهلیت» غرق بود، در مقابل «اسلام اصیل» به نوعی «دیگری» محسوب می‌شد. این «دیگری سازی» افراطی، منجر به انشقاق در جهان اسلام و نفی بخش عظیمی از مسلمانان می‌شد (قطب، ۱۹۷۹م: ص ۶۸).

رهبری انقلاب اسلامی نیز مفهوم «دیگری» را در گفتمان استکبارستیزی خود به کار می‌برد، اما با رویکردی متفاوت. «نظام سلطه جهانی» و نمایندگان آن (مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی) به عنوان «دیگری» معرفی می‌شوند؛ اما این «دیگری سازی» با نفی مطلق تمامی مظاهر فرهنگی یا اقتصادی غرب همراه نیست. رهبری بر تمایز میان «نظام سلطه» و «ملت‌ها» و «فرهنگ‌های» غربی تأکید دارد و از تقابل با «دیگری» به عنوان ابزاری برای ارتقای هویت خودی و دفاع از منافع ملی و اسلامی بهره می‌برد. «دیگری سازی» در گفتمان رهبری، بیشتر جنبه دفاعی و منطقی دارد و هدف آن، انشقاق در جهان اسلام نیست؛ بلکه وحدت آن علیه یک دشمن مشترک است (رهبری، ۱۳۹۵).

۳. استکبارستیزی در گفتمان سید قطب

این پژوهش با هدف تبیین و مقایسه تطبیقی نقش استکبارستیزی در گفتمان سیاسی سید قطب و رهبر انقلاب اسلامی، بر پایه چندین فرضیه استوار است که در این بخش به تفصیل بیان می‌شوند:

فرضیه ۱: سید قطب، استکبار را در قالب «جاهلیت مدرن» تعریف کرده است و تقابلی رادیکال و نفی‌کننده با غرب و نظام‌های وابسته به آن را در دستور کار گفتمان خود قرار داده است که این رویکرد به انشقاق در جهان اسلام و انسداد سیاسی منجر شده است.

توضیح فرضیه: این فرضیه بر این نکته تأکید دارد که محور اصلی گفتمان سید قطب، مفهوم «جاهلیت مدرن» است که او آن را نماد اصلی استکبار جهانی و انحطاط فکری و عملی جوامع اسلامی می‌داند. طبق این فرضیه، قطب نه تنها نظام‌های سیاسی و اقتصادی موجود در جهان اسلام را رد می‌کرد؛ بلکه بخش عمده‌ای از فرهنگ و تمدن غربی را نیز باطل و منحرف می‌دانست. این دیدگاه، رویکردی تقابلی و غالباً رادیکال را ایجاد می‌کرد که در آن، هرگونه سازش یا همکاری با غرب و نظام‌های وابسته، خیانت به اسلام تلقی می‌شد. نتیجه این رویکرد طبق فرضیه، ایجاد شکاف در صفوف مسلمانان، نفی بخش عظیمی از تاریخ و واقعیت‌های اجتماعی جهان اسلام، و در نهایت، انسداد سیاسی و ناتوانی در ارائه راه‌حل‌های عملی و واقع‌بینانه برای مشکلات جهان اسلام بوده است. این فرضیه دنبال آن است که نشان دهد چگونه این «دیگری‌سازی» افراطی، زمینه را برای انشقاق و خشونت فراهم آورده است.

فرضیه ۲: رهبر انقلاب اسلامی، استکبار را در قالب «نظام سلطه جهانی» تعریف کرده و رویکردی ایجابی و تمدن‌ساز را در چارچوب «مردم‌سالاری دینی» و «وحدت اسلامی» برای

مقابله با آن اتخاذ کرده است که این رویکرد به تقویت هویت ملی و دینی و ایجاد نظامی پایدار انجامیده است.

توضیح فرضیه: این فرضیه در نقطه مقابل فرضیه اول قرار دارد و بر این نکته تأکید می‌کند که رهبری انقلاب اسلامی، استکبار رانه صرفاً یک مفهوم انتزاعی و تقابلی، بلکه یک «نظام سلطه جهانی» با ابعاد مشخص اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی تعریف کرده است. طبق این فرضیه، رویکرد رهبری برخلاف قطب، ماهیتی ایجابی و سازنده دارد. ایشان به جای نفی مطلق، بر «مردم‌سالاری دینی» به مثابه الگوی سیاسی، و «وحدت اسلامی» به عنوان عامل همبستگی جهان اسلام در برابر استکبار تأکید می‌ورزند. این فرضیه بیان می‌کند که این رویکرد، منجر به تقویت هویت ملی و دینی در کشورهای اسلامی، مقاومت در برابر سلطه و در نهایت، ساخت تمدنی نوین براساس ارزش‌های اسلامی و انسانی شده است. تأکید بر «اتکا به ظرفیت‌های داخلی» و «مقاومت فعال» از دیگر مؤلفه‌های این فرضیه است که نشان‌دهنده یک راهبرد بلندمدت و پایدار است.

فرضیه ۳: تفاوت در مبانی فکری و اهداف و روش‌ها، منجر به نتایج متفاوتی در گفتمان استکبارستیزی سید قطب (انسداد) و گفتمان رهبری انقلاب اسلامی (ساخت تمدن) شده است.

توضیح فرضیه: این فرضیه دنبال تحلیل چرایی تفاوت در پیامدهای دو گفتمان است. این فرضیه بیان می‌کند که ریشه‌یابی این تفاوت‌ها در سطوح عمیق‌تر فکری و عملی هر دو شخصیت نهفته است. مبانی فکری، شامل برداشت از اسلام، جامعه، تاریخ و نسبت با غرب، در هر دو متفکر متفاوت است. اهداف نیز، از جمله هدف نهایی از استکبارستیزی (تنها نفی یا ساختن تمدن) و روش‌های رسیدن به این اهداف (جهاد رادیکال در برابر مقاومت و مردم‌سالاری) متفاوت است. این فرضیه ادعا می‌کند که

همین تفاوت‌های بنیادین در مبانی و اهداف و روش‌ها، موجب شده است تا گفتمان سید قطب به بن‌بست و انسداد بیانجامد؛ در حالی که گفتمان رهبری انقلاب اسلامی، با رویکردی واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تر، به سمت ساخت تمدن و ایجاد یک نظام پایدار در سطح ملی و بین‌المللی حرکت کرده است. اندیشه سید قطب که در بطن یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر جهان اسلام شکل گرفت، همواره با محوریت نفی سلطه و استکبار غربی و ارائه راهکاری ریشه‌ای برای رهایی جهان اسلام شناخته می‌شود. او با صراحتی بی‌سابقه، استکبار را نه تنها یک پدیده سیاسی یا اقتصادی، بلکه یک بیماری فراگیر در تمام ابعاد زندگی بشر معرفی کرد. وی استکبار را در قالب «جاهلیت مدرن» تعریف کرده و تقابلی رادیکال و نفی‌کننده با غرب و نظام‌های وابسته به آن را در دستور کار گفتمان خود قرار داده است و برای مقابله با آن، مسیری سخت و قاطع را ترسیم کرده است (قطب، ۱۹۹۲).

۳-۱. مفهوم «جاهلیت مدرن» و ریشه‌های آن در اندیشه سید قطب

سید قطب مفهوم «جاهلیت» را نه تنها به دوران پیش از اسلام، بلکه به عصر حاضر تعمیم داد و از واژه «جاهلیت مدرن» برای توصیف وضعیت جوامع بشری، به ویژه جوامع مسلمان، در قرن بیستم استفاده کرد (قطب، ۱۹۶۲: ص ۴۵). او معتقد بود که غرب با تمام دستاوردهای ظاهری خود، در حقیقت به ورطه «جاهلیت» سقوط کرده است. این «جاهلیت مدرن» نه ناشی از جهل به علوم، بلکه ناشی از انحراف از مسیر فطرت و حق الهی بود. ریشه‌های این «جاهلیت» در اندیشه قطب، در موارد زیر خلاصه می‌شد:

- برتری دادن ارزش‌های مادی بر معنوی: قطب، جامعه غربی و جوامع پیرو آن را متهم می‌کرد که تنها به دنبال منافع مادی و لذت‌های زودگذر هستند و از ارزش‌های

معنوی و اخلاقی غافل مانده‌اند. او معتقد بود که این نگاه، انسان را از هدف اصلی خلقت و رسیدن به کمال باز می‌دارد (قطب، ۱۹۹۲: ص ۵).

• **حاکمیت قوانین بشری به جای شریعت الهی:** مهم‌ترین محور «جاهلیت مدرن» از دیدگاه قطب، انحراف از حاکمیت خداوند و قوانین الهی بود. او معتقد بود که جوامع بشری، حتی جوامع به ظاهر مسلمان، قوانین بشری را بر قوانین الهی ترجیح داده‌اند و از این رو، در بندگی نظام‌های فاسد و ظالم گرفتار شده‌اند. این حاکمیت قوانین بشری، نه تنها در حوزه سیاسی، بلکه در تمام شئون زندگی از جمله اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نمود پیدا می‌کرد (قطب، ۱۹۷۹: ص ۸).

• **نفی حاکمیت خدا و ظهور «ربوبیت» های کاذب:** قطب، حاکمیت انسان بر انسان را در تقابل مستقیم با حاکمیت خداوند می‌دانست. او معتقد بود که در «جاهلیت مدرن»، انسان‌ها در برابر «ربوبیت» های کاذب (مانند دولت‌ها، ایدئولوژی‌ها، پول و قدرت) سر تسلیم فرود می‌آورند و این همان شرک عملی است که اسلام با آن مبارزه می‌کند (قطب، ۱۹۷۹: ص ۵۰).

• **تبعیض و ظلم بر اساس نژاد و ملیت:** از نظر قطب «جاهلیت مدرن» با ایدئولوژی‌های نژادپرستانه و ملی‌گرایانه گره خورده بود که مانع از شکل‌گیری امت واحد اسلامی می‌شد. او معتقد بود که این ایدئولوژی‌ها، ملت‌ها را از یکدیگر جدا کرده و زمینه‌ساز تبعیض و ظلم بین آن‌هاست.

ریشه‌های این مفهوم در اندیشه قطب، به درک عمیق او از تضاد ماهوی میان اسلام و غرب و همچنین به تجربه زیسته او از استعمار و استبداد در مصر بازمی‌گشت. او معتقد بود که اسلام، دین فطرت و برابری است و «جاهلیت مدرن»، تجسم تمام آن چیزهایی است که اسلام با آن‌ها مبارزه می‌کند.

۲-۳. تشریح عمیق‌تر تقابل اسلام اصیل با غرب و حاکمیت‌های وابسته، از نگاه قطب
سید قطب، تقابل اسلام با غرب را نه یک تقابل تاریخی صرف، بلکه یک جنگ تمدنی و ایدئولوژیک می‌داند. از دیدگاه او غرب، نماینده «جاهلیت مدرن» بود و اسلام، تنها راه نجات بشر از این «جاهلیت». این تقابل در تمام سطوح و ابعاد نمود پیدا می‌کرد. این سطوح عبارت‌اند از:

• **تقابل در مبانی و ارزش‌ها:** قطب ارزش‌های بنیادین غرب (مانند اومانیسم، سکولاریسم، فردگرایی افراطی، لذت‌گرایی) را در تضاد کامل با ارزش‌های اسلامی (مانند توحید، معاد، اخوت، ایثار، عدالت) می‌دید. او معتقد بود که این ارزش‌ها نه تنها با روح اسلام سازگار نیستند؛ بلکه انحراف از مسیر فطرت انسانی هستند (قطب، ۱۹۷۹: ص ۱۱۳).

• **تقابل در نظام اقتصادی:** غرب از نظر قطب، بر پایه ربا و منفعت‌پرستی و استثمار بنا شده است؛ در حالی که اسلام، نظام اقتصادی خود را بر پایه عدالت و تعاون تقسیم عادلانه ثروت بنا نهاده است. او معتقد بود که نظام سرمایه‌داری غربی، شکاف طبقاتی عمیقی ایجاد کرده است و انسان را به بندگی پول درمی‌آورد (قطب، ۱۹۷۹: ص ۳۲).

• **تقابل در نظام سیاسی:** قطب، نظام‌های سیاسی غربی را که بر پایه دموکراسی لیبرال و سکولاریسم بنا شده بودند، «جاهلی» و منحرف می‌دانست. او معتقد بود که این نظام‌ها، حاکمیت را از خداوند گرفته و به مردم (یا نمایندگان مردم) واگذار کرده‌اند، که این خود نوعی شرک است. از سوی دیگر، حاکمیت‌های «وابسته» در کشورهای اسلامی نیز که از غرب الگوبرداری کرده بودند، از نظر او مصداق «جاهلیت مدرن» و پیاده‌کننده اهداف استکبار غربی بودند (قطب، ۱۹۷۹: ص ۴۴-۴۵).

• **تقابل در نظام فرهنگی و اجتماعی:** قطب، فرهنگ غربی را فرهنگی منحط و فاسد و ضد اسلامی می‌دانست. او نفوذ فرهنگی غرب را خطرناک‌ترین نوع استعمار قلمداد می‌کرد؛ چراکه به باور او این نفوذ، هویت و ارزش‌ها و باورهای مسلمانان را متزلزل می‌ساخت و آن‌ها را از ریشه‌های اصیلشان جدا می‌کرد. هرگونه پذیرش فرهنگ غربی، از جمله پوشش، سرگرمی‌ها، ادبیات و هنر غربی، از نظر او مصداق «جاهلیت» بود (قطب، ۱۹۷۹: ص ۱۲۹). این تقابل ریشه‌ای باعث می‌شد که قطب، هیچ‌گونه مماشات یا همکاری با غرب و حاکمیت‌های وابسته را جایز نداند. او معتقد بود که تنها راه رهایی، نفی کامل این نظام‌ها و بازگشت به اسلام اصیل است.

۳-۳. تحلیل جامع‌تر نگاه تکفیری و نفی امت اسلامی موجود، با اشاره به ریشه‌های کلامی و تاریخی آن

یکی از چالش‌برانگیزترین جنبه‌های گفتمان سید قطب، نگاه به اصطلاح «تکفیری» و نفی بخش عظیمی از امت اسلامی موجود است. در اندیشه قطب، جامعه‌ای که حاکمیت خداوند را نپذیرفته و قوانین بشری را بر شریعت الهی ترجیح داده است، جامعه‌ای «جاهلی» است. این برداشت، او را به این سمت سوق داد که بسیاری از مسلمانان و جوامع اسلامی موجود را از دایره امت راستین اسلام خارج بدانند. این رویکرد، ریشه در فهم قطب از مفهوم «حاکمیت» و «اسلام» دارد. از دیدگاه او، کسی که حاکمیت خدا را نپذیرفته و قوانین غیرالهی را جاری می‌سازد، عملاً کافر است؛ حتی اگر به زبان شهادتین بگوید. این دیدگاه به نوعی به برخی از مباحث کلامی اهل سنت در باب «ارکان ایمان» و «کفر» بازمی‌گردد؛ اما قطب این مفاهیم را در مقیاس وسیع اجتماعی و سیاسی به کار می‌برد (قطب، بی‌تا: ج ۱، ص ۷۰). البته تجربه استعمار و سلطه غرب بر کشورهای اسلامی، ظهور حکومت‌های

سکولار و ملی‌گرا در جهان اسلام، و فاصله گرفتن این حکومت‌ها از مبانی اسلامی، نیز به عنوان عامل دیگری می‌تواند زمینه‌ساز این رویکرد در اندیشه قطب بشود. او شاهد بود که چگونه ملت‌های مسلمان، در چنگال دولت‌های دست‌نشانده و نظام‌های وارداتی گرفتار آمده‌اند. این امر، او را به سمت رد کلیت این نظام‌ها و افراد حاضر در آن‌ها سوق داد؛ همان‌گونه که قطب، مفهوم «امت اسلامی» را به معنای جامعه‌ای می‌دانست که در آن، شریعت الهی حاکمیت مطلق دارد.

از آنجاکه به باور او، هیچ جامعه مسلمانانی در زمان خودش واجد این تعریف نبود، او اغلب به نفی امت اسلامی موجود می‌پرداخت و آن را «امت جاهلی» می‌نامید (قطب، ۱۹۷۹: ص ۱۷). این رویکرد، منجر به انشقاق در صفوف مسلمانان می‌شد؛ زیرا هر کسی را که با تعریف او از «اسلام» و «حاکمیت» موافق نبود، از دایره اسلام خارج می‌دانست. این نوع نگاه به تدریج راه را برای اندیشه‌های «تکفیری» باز کرد که افراد و گروه‌هایی را که با برداشت خاصی از دین مخالف بودند، کافر و مشرک می‌دانستند و ریختن خون آن‌ها را مباح می‌شمردند. این نفی امت اسلامی، برخلاف تلاش‌های بسیاری از متفکران مسلمان برای وحدت جهان اسلام، باعث ایجاد تفرقه و دشمنی در میان مسلمانان می‌شد و عملاً مبارزه با استکبار جهانی را دشوارتر می‌کرد؛ زیرا جهان اسلام توانایی تشکیل یک جبهه واحد و قدرتمند را از دست می‌داد.

۳-۴. تبیین راه حل «بازگشت به قرآن و تشکیل جامعه‌ای مبتنی بر شریعت ناب» و موانع عملی آن
در برابر «جاهلیت مدرن» و نظام‌های وابسته، سید قطب، راه حل مشخصی را مطرح می‌کرد: «بازگشت به قرآن و تشکیل جامعه‌ای مبتنی بر شریعت ناب». این راه حل، هسته اصلی اندیشه سیاسی او را تشکیل می‌داد.

بازگشت به قرآن: منظور قطب از «بازگشت به قرآن»، صرفاً تلاوت و تدبر در آیات آن نبود؛ بلکه احیای تمام معارف قرآنی و پیاده‌سازی احکام آن در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی بود. او معتقد بود که قرآن، نقشه راه کامل و جامعی برای سعادت بشر است و تنها راه نجات، عمل به تمام دستورات آن است. این «بازگشت»، شامل بازنگری در مبانی فکری، اعتقادی، اخلاقی و عملی مسلمانان می‌شد (قطب، ۱۹۷۹: ص ۱۴).

تشکیل جامعه‌ای مبتنی بر شریعت ناب: قطب، هدف غایی این «بازگشت» را تشکیل «جامعه اسلامی» واقعی می‌دانست؛ جامعه‌ای که در آن، حاکمیت از آن خدا و قوانین، براساس شریعت ناب الهی باشد. این جامعه، عاری از هرگونه وابستگی به غرب، عاری از نظام‌های فاسد و ظالم، و بر پایه عدالت و برابری و برادری اسلامی بنا شده است. او این جامعه را «امت نمونه» می‌نامید که باید الگوی بشریت باشد (قطب، ۱۹۷۹: ص ۸۰).

موانع عملی این راه‌حل از دیدگاه قطب

با وجود این راه‌حل مطلوب، قطب نیز به وجود موانع عملی فراوان بر سر راه تحقق آن اذعان می‌کرد:

- **حاکمیت «جاهلیت مدرن»:** بزرگ‌ترین مانع، همان «جاهلیت مدرن» بود که تمام ارکان جامعه را فراگرفته بود. حاکمان وابسته، نظام‌های فاسد، فرهنگ منحط و مردم غافل، همگی سد راه تشکیل جامعه اسلامی بودند (قطب، ۱۹۷۹: ص ۸۹-۹۲).
- **نقص در فهم و اجرای اسلام:** قطب معتقد بود که بسیاری از مسلمانان، فهم درستی از اسلام ندارند یا توانایی اجرای صحیح شریعت را ندارند. او نگران بود که تلاش برای اجرای ناقص شریعت، خود به «جاهلیت» جدیدی منجر شود.

• **مقاومت نظام‌های موجود:** نظام‌های سیاسی و اقتصادی حاکم، به شدت در برابر هرگونه تغییر ریشه‌ای مقاومت می‌کردند و سعی در سرکوب هر حرکتی در جهت احیای اسلام داشتند.

• **عدم وجود رهبری واحد و قدرتمند:** از نظر قطب، خلأ رهبری واحد و قدرتمند در جهان اسلام، مانع بزرگی برای سازمان‌دهی حرکت‌های اسلامی و مبارزه با استکبار بود.

قطب، راه حل این موانع را در «هجرت» و «جهاد» می‌دید. «هجرت» به معنای ترک جامعه جاهلی و تلاش برای ساختن جامعه‌ای اسلامی، و «جهاد» به معنای مبارزه مسلحانه و فکری برای براندازی نظام‌های جاهلی بود (قطب، ۱۹۷۹: ص ۵۵-۵۶).

بنابراین در جمع‌بندی دلایل انسداد سیاسی در گفتمان سید قطب، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این گفتمان با وجود تأثیر گسترده بر جنبش‌های اسلامی معاصر، در عمل با انسداد سیاسی و ناکامی در تحقق اهداف خود مواجه شد. ریشه‌های این انسداد در چند عامل نظری و راهبردی نهفته است:

۱. رادیکالیسم و نفی مطلق: نفی کامل تمدن غرب و نظام‌های سیاسی موجود، مانع هرگونه اصلاح تدریجی و تعامل سازنده شد و گفتمان را به سوی تقابل تمام عیار سوق داد.

۲. دیگری‌سازی افراطی: تقسیم‌بندی شدید میان مؤمنان و جوامع «جاهلی» موجب گسست در امت اسلامی و تضعیف وحدت در برابر استکبار جهانی گردید.

۳. غلبه نگاه آرمانی بر واقع‌گرایی: تأکید بر بازگشت به قرآن و شریعت بدون ارائه راهبردهای عملی و تدریجی، گفتمان او را در سطح نظری و ایدئولوژیک محدود ساخت.

۴. بی‌توجهی به ظرفیت‌های بومی و ملی: نادیده گرفتن عناصر فرهنگی و اجتماعی جوامع اسلامی، مانع از ایجاد پشتوانهٔ مردمی و نهادینه‌سازی گفتمان در سطح ملی شد.

۵. تمایل به رویکردهای خشونت‌آمیز: تفسیر وسیع از جهاد به مثابهٔ مبارزه مسلحانه، موجب گرایش برخی پیروان به افراط و خشونت و کاهش مشروعیت اجتماعی گفتمان گردید.

در نتیجه، گفتمان استکبارستیزی سید قطب، با وجود صداقت در مبارزه با سلطه و ظلم، به دلیل رویکرد رادیکال و انحصارطلب و انشقاق‌زا، نتوانست به الگویی کارآمد برای وحدت و پیشرفت جهان اسلام تبدیل شود و سرانجام به انسداد سیاسی و واگرایی درونی انجامید.

۴. استکبارستیزی در گفتمان مقام معظم رهبری

در مقابل رویکرد رادیکال و عمدتاً نفی‌گرایانهٔ سید قطب، گفتمان استکبارستیزی مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، با اتکا به مبانی عمیق اسلامی و درک واقع‌بینانه از تحولات جهانی، چارچوبی ایجابی و سازنده و جامع را ارائه داده است. ایشان استکبار را نه صرفاً یک پدیدهٔ تاریخی، بلکه یک «نظام سلطهٔ جهانی» با ابعاد گوناگون تعریف کرده و برای مقابله با آن، راهبردهای روشن و مدونی را در قالب «مردم‌سالاری دینی»، «وحدت اسلامی» و «مقاومت فعال» ترسیم کرده است.

۴-۱. بسط و تشریح مفهوم «نظام سلطهٔ جهانی» و ابعاد مختلف آن از دیدگاه رهبری (اقتصادی،

فرهنگی، سیاسی)

مفهوم «نظام سلطهٔ جهانی» در گفتمان رهبری انقلاب اسلامی، کلیدواژه‌ای بنیادین برای فهم رویکرد ایشان به استکبار است. این مفهوم، فراتر از یک قدرت سیاسی یا نظامی صرف،

به ساختاری پیچیده و نظام مند اشاره دارد که در پی سیطره بر اراده ملت ها و تحمیل اراده خود بر دیگران است. رهبری، ابعاد مختلف این نظام سلطه را به تفصیل بیان کرده است:

• **بُعد اقتصادی:** نظام سلطه جهانی از منظر اقتصادی، دنبال سلطه بر منابع و بازارها و نظام پولی جهان است. این نظام، از ابزارهایی چون وام های ربوی، سرمایه گذاری های استعماری، تحریم های اقتصادی و سلطه بر بازارهای مالی برای گسترش نفوذ و وابسته سازی اقتصادی کشورها استفاده می کند. هدف نهایی، حفظ برتری اقتصادی قدرت های سلطه گر و جلوگیری از رشد و استقلال اقتصادی کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای در حال توسعه و اسلامی است (رهبری، ۱۳۸۹).

• **بُعد فرهنگی:** از دیدگاه رهبری، یکی از خطرناک ترین ابعاد سلطه، بُعد فرهنگی است. نظام سلطه جهانی با ترویج فرهنگ مصرف گرایی، ابتذال، فردگرایی افراطی، و مفاهیم ضد معنویت و ضد ارزش، در پی سلب هویت فرهنگی و دینی و اخلاقی ملت ها است؛ هدف، از بین بردن مقاومت فرهنگی و ایجاد همگونی با فرهنگ سلطه گر است. تهاجم فرهنگی و جنگ نرم و استفاده از رسانه ها برای اشاعه افکار و سبک زندگی غربی، از جمله ابزارهای این بُعد محسوب می شوند (رهبری، ۱۳۸۱).

• **بُعد سیاسی:** در بُعد سیاسی، نظام سلطه جهانی به دنبال سلطه بر نظام تصمیم گیری کشورها، تضعیف حاکمیت ملی و تحمیل اراده سیاسی خود بر دولت ها است. این نظام از ابزارهایی چون مداخلات نظامی، حمایت از دولت های دست نشانده، ترویج دموکراسی ظاهری بدون محتوای حقیقی و ایجاد تفرقه در میان ملت ها برای حفظ سلطه خود استفاده می کند؛ هدف، جلوگیری از شکل گیری قدرت های مستقل و همسو کردن سیاست خارجی کشورها با منافع قدرت های سلطه گر است (رهبری، ۱۳۶۹).

این نگاه جامع به «نظام سلطه جهانی»، به رهبری اجازه داده است تا رویکردی چندوجهی و واقع‌بینانه در مبارزه با استکبار اتخاذ کنند. برخلاف رویکردی که صرفاً بر یک بُعد تمرکز کند، دیدگاه رهبری، تمام ابعاد سلطه را در بر می‌گیرد و مبارزه با آن را نیازمند یک راهبرد جامع و هماهنگ می‌داند.

۴-۲. تبیین نقش «مردم سالاری دینی» و «وحدت اسلامی» به عنوان ارکان اصلی مبارزه با

استکبار در گفتمان رهبری

در چارچوب مبارزه با «نظام سلطه جهانی»، رهبر انقلاب اسلامی، دو رکن اساسی را برای ساختن تمدن نوین اسلامی و ایجاد اقتدار در جهان اسلام مطرح کرده‌اند: «مردم سالاری دینی» و «وحدت اسلامی».

• **مردم سالاری دینی:** رهبری، «مردم سالاری دینی» را به عنوان الگوی حکومتی و سیاسی، در مقابل نظام‌های سکولار غربی و نظام‌های استبدادی معرفی می‌کنند. این مفهوم، ترکیبی از جمهوریت (حاکمیت مردم) و دین سالاری (حاکمیت ارزش‌ها و قوانین الهی) است. از دیدگاه ایشان، مردم سالاری دینی با تکیه بر اراده مردم و رهبری الهی، توانایی مقابله با سلطه استکبار را دارد؛ زیرا:

❖ باعث افزایش اعتماد به نفس ملی و مقاومت می‌شود: مردمی که در تعیین سرنوشت خود نقش دارند، از روحیه مقاومت بالاتری برخوردارند و کمتر تسلیم فشارهای خارجی می‌شوند.

❖ موجب مشروعیت بخشی به نظام اسلامی و مبارزه با استکبار می‌شود: نظامی که برآمده از رأی مردم و مبتنی بر دین است، از مشروعیت داخلی و خارجی بالایی برخوردار است و می‌تواند در مقابل سلطه‌گران بایستد.

❖ **بستر ساز تحقق عدالت و استقلال است:** مردم سالاری دینی با تأکید بر ارزش های اسلامی، زمینه را برای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی فراهم می آورد و استقلال کشور را تضمین می کند (رهبری، ۱۳۹۳).

• **وحدت اسلامی:** وحدت میان مسلمانان، از دیگر ارکان کلیدی مبارزه با استکبار از دیدگاه رهبری است. ایشان معتقدند که تفرقه میان امت اسلامی، بزرگ ترین نقطه ضعف آن ها و بهترین فرصت برای قدرت های سلطه گر است. وحدت اسلامی، نه به معنای همسان سازی مذاهب و افکار، بلکه به معنای هم گرایی بر سر اصول مشترک، دفاع از منافع جهان اسلام، و مقابله با دشمن مشترک است. رهبری با پرهیز از نگاه های افراطی، بر وحدت در چارچوب احترام به تنوعات و اختلافات تأکید دارند.

❖ **تقویت قدرت چانه زنی و مقاومت در برابر استکبار:** امت اسلامی متحد، قدرت و نفوذ بیشتری در صحنه بین المللی خواهد داشت و می تواند در برابر فشارهای استکبار مقاومت کند.

❖ **خنثی سازی توطئه های دشمن برای ایجاد تفرقه:** دشمنان اسلام، همواره تلاش می کنند با دامن زدن به اختلافات مذهبی و قومی، امت اسلامی را از هم بپاشند. وحدت اسلامی، نقشه تفرقه دشمن را خنثی می کند (رهبری، ۱۳۹۳).

این دورکن، یعنی مردم سالاری دینی و وحدت اسلامی، در کنار هم، پایه های یک مقاومت پایدار و سازنده را در برابر نظام سلطه جهانی تشکیل می دهند.

۳-۴. تحلیل عمیق تر رویکرد ایجابی و تمدن ساز رهبری در برابر استکبارستیزی، با تأکید بر

«تمدن نوین اسلامی»

برخلاف رویکردی که صرفاً بر نفی و تقابل بنا شده است، گفتمان رهبری انقلاب اسلامی،

رویکردی ایجابی و تمدن‌ساز را در مواجهه با استکبار دنبال می‌کند. این رویکرد، نه تنها بر «نه گفتن» به استکبار تأکید دارد؛ بلکه در پی «بله گفتن» به ارزش‌های خودی و پایه‌گذاری تمدنی نوین بر اساس آن‌هاست.

• «تمدن نوین اسلامی» به عنوان هدف: تمدن نوین اسلامی، طرحی است که رهبری برای آینده جهان اسلام ارائه داده است. این تمدن، بر پایه‌های معنویت، عقلانیت، عدالت، اخلاق و علم استوار است و در تقابل با تمدن مادی‌گرای غرب قرار دارد. این تمدن، نه یک طرح عقب‌گردانه، بلکه طرحی پیشرو و جامع است که تلاش می‌کند تا بشریت را از بحران‌های معنوی و اخلاقی نجات دهد (رهبری، ۱۳۹۵).

• استکبارستیزی به عنوان مقدمه تمدن‌سازی: از دیدگاه رهبری، استکبارستیزی، خود یک هدف غایی نیست؛ بلکه مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف بزرگ‌تر یعنی «تمدن نوین اسلامی» است. تا زمانی که استکبار جهانی، مانع رشد و شکوفایی جوامع اسلامی است، مبارزه با آن ضروری است؛ اما این مبارزه، نباید بهانه‌ای برای انفعال یا درجا زدن باشد؛ بلکه باید در راستای ساختن آینده‌ای روشن برای امت اسلامی باشد.

رویکرد ایجابی در ابعاد مختلف

❖ اقتصادی: تشویق به تولید داخلی، خودکفایی، اقتصاد مقاومتی و ایجاد بازارهای پایدار اسلامی.

❖ فرهنگی: احیای فرهنگ غنی اسلامی، تولید علم، ترویج هنر متعهد، و مقابله با تهاجم فرهنگی با تولید محتوای فرهنگی بومی و فاخر.

❖ سیاسی: تقویت مردم‌سالاری دینی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، و ایجاد هم‌گرایی میان کشورهای اسلامی.

این رویکرد ایجابی و تمدن‌ساز، گفتمان استکبارستیزی را از یک موضع انفعالی و صرفاً دفاعی، به یک موضع فعال، سازنده و الهام‌بخش تبدیل می‌کند.

۴-۵. توضیح دلایل «تقویت هویت ملی و دینی» به جای نفی امت اسلامی

در تضاد با رویکرد سید قطب که اغلب منجر به نفی امت اسلامی موجود می‌شد، رهبری انقلاب اسلامی بر «تقویت هویت ملی و دینی» به عنوان راهی برای وحدت و مقابله با استکبار تأکید دارند.

- اهمیت هویت ملی: رهبری معتقدند که هر ملت، با توجه به تاریخ و فرهنگ و جغرافیای خاص خود، هویت ملی مستقلی دارد که باید حفظ و تقویت شود. این هویت ملی، به خودی خود، مانعی در برابر سلطه بیگانگان است و می‌تواند بستر مناسبی برای رشد و توسعه باشد. هویت ملی، در کنار هویت اسلامی، یکپارچگی و انسجام درونی جامعه را تضمین می‌کند.

- اهمیت هویت دینی: هویت دینی، همان ارتباط با خدا، ارزش‌های اخلاقی و معنوی است که ریشه در فطرت انسان دارد. تقویت هویت دینی، افراد را در برابر وسوسه‌ها و انحرافات مقاوم می‌سازد و به آن‌ها عمق و معنا می‌بخشد.

- مفهوم «وحدت در عین کثرت»: رهبری، وحدت اسلامی را نه به معنای نفی هویت‌های ملی یا قومی، بلکه به معنای هم‌گرایی این هویت‌ها حول اصول مشترک اسلامی و در برابر دشمن مشترک می‌دانند. این نگاه، برخلاف نگاه قطب که امت موجود را «جاهلی» می‌دانست، به واقعیت‌های موجود جهان اسلام توجه دارد و سعی در بهره‌برداری از ظرفیت‌های ملی و منطقه‌ای برای تحقق وحدت اسلامی دارد.

- مقابله با ابزار تفرقه دشمن: دشمنان اسلام، همواره بر روی تفاوت‌های ملی و قومی دست می‌گذارند تا جهان اسلام را از هم بپاشند. تقویت هویت ملی و دینی، با ایجاد حس تعلق و افتخار به گذشته و ارزش‌های خودی، می‌تواند این توطئه‌ها را خنثی کند.

بنابراین، رهبری به جای نفی امت اسلامی، بر تقویت عناصر سازنده در درون ملت‌های مسلمان تأکید دارد تا از این طریق، زمینه را برای تحقق وحدت اسلامی فراهم آورد.

۴-۶. تشریح راهکارهای عملی «مقاومت و اتکا به ظرفیت‌های داخلی» و نمونه‌های آن

راهبرد کلیدی رهبری برای مقابله با نظام سلطه جهانی، «مقاومت» و «اتکا به ظرفیت‌های داخلی» است. این راهکار، به جای اتکا به کمک یا سازش با قدرت‌های سلطه‌گر، بر توانمندی‌های خودی تکیه دارد.

• **مقاومت:** مقاومت در گفتمان رهبری، طیفی از مبارزه را در بر می‌گیرد:

❖ **مقاومت سیاسی:** ایستادگی در برابر فشارهای سیاسی، عدم تسلیم در برابر

باج‌خواهی‌ها، و دفاع از منافع ملی در مجامع بین‌المللی.

❖ **مقاومت اقتصادی:** خودکفایی، حمایت از تولید داخلی، اقتصاد مقاومتی، و

مقابله با تحریم‌های اقتصادی.

❖ **مقاومت فرهنگی:** مقابله با تهاجم فرهنگی، تقویت هویت ملی و دینی، و تولید

محتوای فرهنگی بومی.

❖ **مقاومت نظامی:** در صورت لزوم، آمادگی دفاعی و بازدارندگی نظامی در برابر

تهدیدات.

• **اتکا به ظرفیت‌های داخلی:** این بخش از راهبرد، بر باور به توانایی‌های بالقوه و بالفعل

ملت‌ها در زمینه‌های مختلف تأکید دارد:

❖ **منابع انسانی:** تربیت نیروهای متخصص، خلاق و مؤمن؛

❖ **منابع طبیعی:** بهره‌برداری صحیح و پایدار از منابع طبیعی؛

❖ **تجارب تاریخی و فرهنگی:** استفاده از میراث غنی گذشته برای ساختن آینده؛

❖ **علم و فناوری:** تلاش برای کسب دانش و فناوری‌های روز و بومی‌سازی آن‌ها.

نمونه‌های عملی

• **جمهوری اسلامی ایران:** به عنوان الگوی اصلی، ایران نشان داده است که چگونه

می‌توان با اتکا به مردم و اسلام و رهبری، در برابر نظام سلطه جهانی ایستادگی کرد و به پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و سیاسی دست یافت، حتی در شرایط تحریم‌های شدید.

• جنبش‌های مقاومت در منطقه: رهبری همواره از جنبش‌های مقاومت مردمی و اسلامی در منطقه، مانند حزب الله لبنان و حماس در فلسطین، حمایت کرده و آن‌ها را نمونه‌های موفق از مقاومت در برابر سلطه و اشغالگری دانسته‌اند (رهبری، ۱۳۹۵).

• بیداری اسلامی: رهبری، بیداری اسلامی در کشورهای منطقه را نشانه‌ای از رویکرد جدید امت اسلامی به سمت استقلال و هویت‌یابی می‌داند و بر ضرورت حفظ و هدایت این موج در مسیر صحیح تأکید دارد.

این راهکار، رویکردی عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه را در برابر استکبار ارائه می‌دهد که بر توانمندی‌های درونی تأکید دارد و از اتکا به قدرت‌های خارجی پرهیز می‌کند.

۷-۴. تحلیل نهایی و جمع‌بندی دقیق‌تر دلایل موفقیت گفتمان رهبری در ایجاد نظامی پایدار

گفتمان استکبارستیزی رهبری انقلاب اسلامی به واسطه چارچوب نظری منسجم، اهداف تمدنی و روش‌های واقع‌گرایانه خود، توانسته است الگویی موفق و پایدار در سطح ملی و بین‌المللی ارائه دهد. دلایل این موفقیت را می‌توان در چند محور اصلی تبیین کرد:

۱. جامعیت و واقع‌گرایی: تحلیل چندبعدی رهبر انقلاب از نظام سلطه جهانی و شناخت واقع‌گرایانه از مؤلفه‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی آن، زمینه‌ساز تدوین استراتژی‌های مؤثر و متوازن شده است.

۲. رویکرد ایجابی و تمدن‌ساز: با محوریت مفاهیمی چون مردم‌سالاری دینی و تمدن نوین اسلامی، گفتمان استکبارستیزی از حالت سلبی و واکنشی به رویکردی فعال، سازنده و آینده‌نگر تبدیل شده است.

۳. تأکید بر وحدت و هویت: توجه به هویت دینی و ملی و تلاش برای تحقق وحدت اسلامی در عین احترام به تنوعات، موجب هم‌گرایی و انسجام در جهان اسلام گردیده است.

۴. اتکا به ظرفیت‌های داخلی و مقاومت: راهبرد مقاومت و خوداتکایی، استقلال ملی و توان ایستادگی در برابر فشارهای خارجی را تقویت کرده است.

۵. انعطاف‌پذیری و نگاه بلندمدت: در عین پایبندی به اصول ثابت، گفتمان رهبری از انعطاف تاکتیکی برخوردار است و بر تحقق اهداف در مسیر تدریجی و برنامه‌ریزی شده تأکید دارد.

۶. الهام‌بخشی و الگو شدن: تجربه موفق جمهوری اسلامی ایران در مقابله با نظام سلطه و حمایت از جنبش‌های مقاومت، جایگاه الگویی و مشروعیت جهانی این گفتمان را تثبیت کرده است.

در نتیجه، گفتمان استکبارستیزی رهبر انقلاب اسلامی با تکیه بر عقلانیت دینی، رویکرد ایجابی و جهت‌گیری تمدنی، توانسته است الگویی پویا و ماندگار برای مقاومت در برابر استکبار جهانی و حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی ارائه دهد.

۵. مقایسه تطبیقی و نقاط اشتراک و افتراق

این بخش به مقایسه تطبیقی گفتمان استکبارستیزی سید قطب و رهبر انقلاب اسلامی می‌پردازد و نشان می‌دهد که تفاوت در مبانی فکری، اهداف، روش‌ها و پیامدها، موجب تفاوت در نتایج دو گفتمان (یعنی انسداد سیاسی در گفتمان قطب و ساخت تمدنی در گفتمان رهبری) شده است.

در سطح مبانی فکری، سید قطب با طرح مفهوم «جاهلیت مدرن»، تقابلی مطلق میان اسلام و غرب برقرار کرد و با نفی تاریخ و واقعیت‌های موجود، حاکمیت را منحصر

به خدا دانست و هر نوع مشارکت بشری در چارچوب اسلامی را نفی کرد. در مقابل، رهبر انقلاب اسلامی با تبیین مفهوم «نظام سلطه جهانی»، تقابل را از سطح فرهنگی و دینی صرف، به سطح ساختاری و نظام مند ارتقا داده و میان ملت ها و قدرت های سلطه گر تفکیک قائل شده است. در سطح اهداف، سید قطب خواستار انحلال نظام های جاهلی و ایجاد جامعه ای آرمانی بود؛ اما برنامه ای عملی و تدریجی برای تحقق آن نداشت. در مقابل، رهبری انقلاب اسلامی هدف را در ساخت تمدن نوین اسلامی بر پایه مردم سالاری دینی، معنویت، عقلانیت و عدالت تعریف کرده است که ماهیتی ایجابی و تمدنی دارد. در سطح روش ها، قطب بر هجرت و جهاد و نفی امت موجود تأکید داشت که به نوعی انشقاق درون اسلامی انجامید؛ اما رهبر انقلاب اسلامی با تکیه بر مقاومت، وحدت اسلامی و اتکا به ظرفیت های داخلی، گفتمانی وحدت گرا و عمل محور را بنیان نهادند. در سطح پیامدها، گفتمان قطب به دلیل رادیکالیسم و دیگری سازی افراطی، موجب انسداد سیاسی، تکفیر و انشقاق در جهان اسلام شد؛ در حالی که گفتمان رهبری به ایجاد نظامی پایدار، هویت ساز و تمدن محور منجر گردید که وحدت، عزت و استقلال را در سطح ملی و فراملی تقویت کرد.

در تحلیل چرایی نتایج متفاوت، می توان گفت قطب به دلیل نفی مطلق، دیگری سازی افراطی، اولویت نفی بر اثبات و فقدان درک جامع از پیچیدگی های جهان، گفتمان خود را در بن بست ایدئولوژیک قرار داد. در مقابل، رهبر انقلاب اسلامی با جامع نگری، رویکرد ایجابی، وحدت در عین کثرت، اتکا به ظرفیت های داخلی و انعطاف در تاکتیک ها، توانست گفتمان استکبارستیزی را از مرحله نفی به مرحله اثبات و تمدن سازی ارتقا دهد.

در مجموع، تفاوت اصلی این دو گفتمان در نوع مواجهه با استکبار و جهان معاصر است: سید قطب با رویکردی انقلابی و نفی گرایانه به دنبال «انهدام» نظم موجود بود؛ در حالی که

رهبر انقلاب اسلامی با رویکردی اصلاحی و جامع و تمدنی، دنبال «بازسازی» و «نظم‌نویین اسلامی» است. این تفاوت در منطق گفتمانی، راز تفاوت نتایج و کارآمدی دورویکرد را آشکار می‌سازد.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی تطبیقی نقش استکبارستیزی در گفتمان سیاسی سید قطب و رهبر انقلاب اسلامی، به تبیین ابعاد مختلف این گفتمان‌ها و پیامدهای آن‌ها پرداخت. یافته‌های کلیدی این تحقیق به شرح زیر است:

۱. مفهوم‌پردازی استکبار: سید قطب، استکبار را در قالب «جاهلیت مدرن» تعریف کرد که نمادی از تقابل ریشه‌ای و مطلق با غرب و نظام‌های ظاهری اسلامی بود. این تعریف، رویکردی رادیکال و نفی‌کننده را به همراه داشت. در مقابل، رهبر انقلاب اسلامی، استکبار را به عنوان «نظام سلطه جهانی» با ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تعریف کردند که رویکردی جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تر را ایجاب می‌کرد.
۲. اهداف استکبارستیزی: هدف اصلی سید قطب، نفی کامل «جاهلیت» و برپایی «جامعه اسلامی» آرمانی بود که بیشتر جنبه‌های رهاشی و انقلابی داشت. هدف رهبری انقلاب اسلامی، علاوه بر مقابله با استکبار، ساخت «تمدن نوین اسلامی» و ایجاد اقتدار و استقلال در جهان اسلام بود که رویکردی ایجابی و تمدن‌ساز را نشان می‌دهد.

۳. روش‌های مقابله: سید قطب، بر «هجرت» و «جهاد» به معنای مبارزه رادیکال و در صورت لزوم مسلحانه، و همچنین نفی امت اسلامی موجود تأکید داشت. این رویکرد، به انشقاق و افراط‌گرایی دامن زد. رهبری بر «مقاومت» و «اتکا به ظرفیت‌های داخلی»،

«مردم سالاری دینی» و «وحدت اسلامی» تأکید دارند. این روش‌ها، رویکردی جامع و پایدار و مبتنی بر توانمندی‌های داخلی را ترویج می‌دهند.

۴. پیامدهای گفتمان: گفتمان سید قطب، به دلیل رادیکالیسم و نفی مطلق و «دیگری‌سازی» افراطی، به انسداد سیاسی و انشقاق در جهان اسلام انجامید و در تحقق ساخت تمدنی عملی موفق نبود. در مقابل، گفتمان رهبر انقلاب اسلامی، با جامعیت، رویکرد ایجابی، تأکید بر وحدت و اتکا به ظرفیت‌های داخلی، توانسته است در ایجاد نظامی پایدار، تقویت هویت ملی و دینی، و زمینه‌سازی برای ساخت تمدن نوین اسلامی موفق عمل کند.

منابع

- سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (۱۹۷۹م)، معالم في الطريق، بیروت: دارالشروق.
- سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (بی‌تا)، في ظلال القرآن، جلد ۱، قاهره: دارالعلوم.
- سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (۱۹۷۰)، العدالة الاجتماعية في الإسلام، قاهره: دارالشروق.
- سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (۱۹۶۲)، مستقبل هذا الدين، قاهره: دارالشروق.
- سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (۱۹۹۲)، الإسلام والمشكلات الحضارة، بیروت: دارالشروق.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹)، از اینجا شروع کنید: مجموعه بیانات در جمع اقشار مختلف مردم، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳)، پیام در اولین کنگره بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، تهران: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵)، بیانات در دیدار نخبگان علمی، تهران: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸)، بیانات در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی، تهران: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰)، بیانات در دیدار دانشجویان، تهران: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب اسلامی.

References

- Khāmenāi, Sayyid 'Alī. 1389 ShH. *Az Īnjā Shurū' Kunīd: Majmū'ah-yi Bayānāt dar Jam'ī Aqshār-i Mukhtalif-i Mardum*. Tehran: Intishārāt-i Inqilāb-i Islāmī.
- Khāmenāi, Sayyid 'Alī. 1393 Sh. *Payām dar Avvalīn Kungrih-yi Bayn al-Milālī-yi Himāyat az Intifāzāh-yi Filastīn*. Tehran: Pāygāh-i Ittīlā' risānī-yi Daftar-i Ḥifẓ va Nashr-i Āthār-i Rahbar-i Inqilāb-i Islāmī.
- Khāmenāi, Sayyid 'Alī. 1395 Sh. *Bayānāt dar Dīdār-i Nukhabagān-i 'Ilmī*. Tehran: Pāygāh-i Ittīlā' risānī-yi Daftar-i Ḥifẓ va Nashr-i Āthār-i Rahbar-i Inqilāb-i Islāmī.
- Khāmenāi, Sayyid 'Alī. 1398 Sh. *Bayānāt dar Marāsīm-i Sālgard-i Irthihāl-i Imām Khumaynī*. Tehran: Pāygāh-i Ittīlā' risānī-yi Daftar-i Ḥifẓ va Nashr-i Āthār-i Rahbar-i Inqilāb-i Islāmī.
- Khāmenāi, Sayyid 'Alī. 1400 Sh. *Bayānāt dar Dīdār-i Dānishjūyān*. Tehran: Pāygāh-i Ittīlā' risānī-yi Daftar-i Ḥifẓ va Nashr-i Āthār-i Rahbar-i Inqilāb-i Islāmī.
- Sayyid Quṭb, Ibrāhīm Ḥusayn Shādhilī. 1962. *Mustaqbal hādhā al-Dīn*. Cairo: Dār al-Shurūq.
- Sayyid Quṭb, Ibrāhīm Ḥusayn Shādhilī. 1970. *Al- 'Adālah al-ijtimā'īyah fī al-Islām*. Cairo: Dār al-Shurūq.
- Sayyid Quṭb, Ibrāhīm Ḥusayn Shādhilī. 1979. *Ma 'ālim fī al-tarīq*. Beirut: Dār al-Shurūq.
- Sayyid Quṭb, Ibrāhīm Ḥusayn Shādhilī. 1992. *Al-Islām wa Mushkilāt al-Ḥaqārah*. Beirut: Dār al-Shurūq.
- Sayyid Quṭb, Ibrāhīm Ḥusayn Shādhilī. n.d. *Fī zilāl al-Qur'ān*. Vol. 1. Cairo: Dār al-'Ulūm.